**جلسه 43-155**

**سه‌شنبه - 05/10/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که صاحب عروه فرمود: باید علم به محاذات قبله پیدا کند در فرضی که ممکن باشد. یعتبر العلم بالمحاذاة مع الامکان.

ما عرض کردیم که نکته‌اش این است که در نماز قاعده اشتغال جاری است، ‌یقین داریم که نماز مستقبل القبلة‌ واجب است. باید احراز کنیم امتثال را. در مثال تخلی علم اجمالی داریم که تخلی به دو جهت استقبال قبله و استدبار قبله حرام است و این علم اجمالی منجز است. پس باید احراز کنیم که ما مستقبل قبله و یا مستدبر نیستیم. و لکن عرض کردیم که یکفی فی احراز ذلک الاستصحاب. مکلف قبل از نماز یا قبل از تخلی حالت سابقه‌اش معلوم است، قبل از نماز مستقبل القبلة بوده، حالا نمی‌داند تا زمان نماز مستقبل القبلة هست یا نیست استصحاب می‌‌کند. این بیشتر در هواپیما و قطار پیش می‌آید که رو به قبله می‌آیستید، حالا تا اذان بگویید، ‌اقامه بگویید، ‌نماز بخوانید احتمال می‌‌دهید که این قطار یا این هواپیما منحرف شد از سمت قبله، استصحاب می‌‌کنید بقاء استقبال خودتان را به سمت قبله. استصحاب این‌که هواپیما منحرف نشده است این اصل مثبت است. باید استصحاب کنید که خودتان مستقبل القبلة بودید تا زمان نماز استصحاب را جاری کنید نماز بخوانید. و همین‌طور در حال تخلی در قطار یا هواپیما استصحاب باید بکنید خودتان یک زمانی مستقبل القبلة‌ و مستدبر القبلة‌نبودید، احتمال می‌‌دهید در همین اثناء تا انتهاء‌ تخلی هواپیما یا قطار منحرف شد به یک سمتی که مستقبل القبلة شدید، ‌خب استصحاب می‌‌کنید عدم را.

البته اگر یک آن یقین کنید که این قطار سیصد و شصت درجه چرخید و الان برگشته به آن حالتی که قبلا بود که استصحاب کردید، شما استصحاب کردید که هنوز هم مستقبل القبلة نیستید، بعد از این‌که این استصحاب را جاری کردید فرض کنید که این قطار یا این هواپیما یک دور چرخید یا در نماز مثال بزنم، شما استصحاب استقبال قبله که کردید یک لحظه دیدید که این هواپیما یا این قطار محرف شد ولی با برگشت به همان حال زمان استصحاب، ‌فایده ندارد. استصحاب شما از بین رفت؛ دومرتبه باید احراز کنید استقبال قبله را. نگویید آقا! من دو دقیقه قبل که به همین حال بودم استصحاب کردم قبله را. خب در این دو دقیقه یک مقدار هواپیما منحرف شد ما هم باز هواپیما برگشت به آن حال زمان استصحاب ما، ‌مشکلی نداریم. نخیر، دیگه یقین سابق و شک لاحق‌تان مختل شد.

مثل این می‌‌ماند که شما یک آبی داشتید کر بود بعد شک کردید در کر بودن آن، ‌خب استصحاب کردید که این آب کر است. یک سطل از این آب حوض را که مشکوک الکریة‌ است برداشتید، یقین کردید که دیگه این آب کر نیست. یکی گفت آقا! چرا این سطل آب را بر می‌‌دارید؟ خب تا برنداشته بودید ما استصحاب کریت می‌‌کردیم حالا این سطل آب را برداشتی که یقین پیدا شد به قلت این آب. گفتید خیلی خوب، ناراحتید؟‌ بر می‌‌گردانم. سطل آب را دومرتبه ریختید در این حوض. آن آقا اگر اصول خوب خوانده باشد دیگه کار از کار گذشت. تو همین که این سطل آب را برداشتی استصحاب من را نابود کردید. بعد که این سطل آب را برگرداندی من استصحاب کریت که ندارم هیچ، ‌استصحاب قلت دارم.

 [سؤال: ... جواب:] باید حال مکلف یعنی مکلف در یک حالی باشد و لو نماز نخواند و لو تخلی نکند اما حالش ادامه پیدا کند. تا چرخش صد و هشتاد درجه نشود استصحاب می‌‌کند عدم استقبال قبله و عدم استدبار قبله را. بله، عرض کردم شما می‌‌گویید آقا! این قطار در قم که از ایستگاه حرکت کرد، این جهت دستشویی‌اش پشت به قبله و رو به قبله نبود آنجا مشخص بود که این طرف شرق است نه طرف جنوب یا طرف شمال. ولی من خودم نه، ‌رو به قبله ایستادم و مشغول دعا بودم. استصحاب بخواهید بکنید که این قطار هنوز به آن جهت قبلی باقی است، ‌این اصل مثبت است. ثابت نمی‌کند که شما که دارید از این دستشویی حالا هم استفاده می‌‌کنید مثل این قطار رو به شرق هستید. این اصل مثبت است. لازمه عقلی این‌که این قطار رو به شرق است شما هم که از این دستشویی می‌‌خواهید استفاده کنید شما هم رو به شرق شدید. شما خودتان نسبت به حال خودتان باید استصحاب جاری کنید. آنی هست حکم این است: لاتستقبل القبلة ببولک. یعنی لاتستقبل القبلة‌ و انت تبول.

[سؤال: ... جواب:] بله حال جهل به جهت قبله آن جهات را در نظر بگیرند.

[سؤال: ... جواب:] موضوع مکلف است. یعنی در نماز موضوع این است که نماز بخوان و تو مستقبل القبلة‌ باشی. چطور نماز بخوان و تو متوضأ باشی، استصحاب می‌‌کردی وضوء‌ را. نماز بخوان و تو مستقبل القبلة باشی، استصحاب می‌‌کنید بقاء استقبال را. تخلی نکن در حالی که تو مستقبل القبلة‌ هستی ‌اینجا هم استصحاب می‌‌کنیم عدم استقبال قبله را الی زمان التخلی. اما این‌که این دستشویی مستقبل القبلة نبود او که موضوع حکم نیست. می‌‌خواهید استصحاب بکنید این دستشویی قطار قبلا مستقبل القبلة ‌نبود پس الان هم نیست لازمه‌اش این است که من هم که روی این دستشویی قرار می‌‌گیرم من هم مستقبل القبلة ‌نیستم این اصل مثبت است. ... این جهت یعنی اشاره می‌‌کنید به آن جهت، ‌آن جهت که از ازل قبله بوده یا نبوده. اما پنجره قطار به سمت قبله نبود این‌که موضوع اثر شرعی نیست. مثل همان می‌‌ماند که گفتیم دستشویی قطار رو به قبله نبود.

[سؤال: ... جواب:] استصحاب‌های از رده خارح مثل استصحاب تعلیقی در موضوعات که هیچکس قائل به جریانش نیست چرا؛ اگر کسی نذر کرده که استصحاب باطلی بکند می‌‌شود.

اما راجع به این عبارت عروه که دارد و مع عدم امکانه یرجع الی العلامات و الامارات المفیدة للظن: خب شما می‌‌دانید ما هیچ علامات مفیده ظن که در روایات ذکر شده باشد نداریم. یک علامات و امارات عرفیه داریم که مفید ظن است. امارات و علامات شرعیه مفید ظن نداریم. چون در روایات فقط استدبار جدی ذکر شده. ضع الجدی فی قفاک و صل که در صحیحه محمد بن مسلم بود که به نظر ما صحیحه است و لو آقای خوئی در سندش اشکال کرد. یا در مرسله صدوق بود که اجعله خلف منکبک الایمن و اگر در طریق مکه بودی اجعله بین منکبیک.

این مطلب که ستاره جدی را خلفش قرار بدهد انسان خب این مختص به مناطقی است که در شمال مکه هستند و مکه در جنوب این‌ها واقع می‌‌شود. و این اماره علمیه است نه ظنیه، نسبت به اصل جنوب اماره علمیه است. نسبت به اتجاه دقیق قبله که اماره ظنیه هم نیست. نسبت به اتجاه جهت جنوب اماره قطعیه است. ولی فقط بدرد اهل عراق و ایران و این مناطقی می‌‌خورد که در شمال مکه واقع شده‌اند و مکه در جنوب این‌ها. اما آن شهر‌هایی که در شرق یا غرب یا جنوب مکه هستند، مثل یمن، ستاره جدی بدرد آن‌ها نمی‌خورد.

[سؤال: ... جواب:] آن‌ها اگر در جنوب مکه هستند، مکه در شمال آن هاست به قول شما استقبال باید بکنند جدی را. اما آن‌هایی که مکه در شرق آن هاست یا در غرب آن هاست، بالاخره جدی جهت شمال را نشان می‌‌دهد. آنی که در روایات بود نیست دیگه، روایت بود که ضع الجدی فی قفاک و صل. ... مرسله صدوق بود که ضع الجدی علی یمینک و ان کنت فی طریق الحج ضعه ما بین منکبیک.

اما امارات ظنیه عرفیه این‌ها در صورتی نوبت به آن‌ها می‌‌رسد که تحصیل علم نتوانیم بکنیم، ‌تحصیل حجت هم نتوانیم بکنیم. اگر بتوانیم تحصیل حجت بکنیم نوبت نمی‌رسد به امارات ظنیه عرفیه.

آقای خوئی فرمودند که اگر بتوانیم از یک ثقه سؤال کنیم و احتمال بدهیم این ثقه مستندش حس باشد خبر او مقدم است بر تحصیل ظن عرفی.

[سؤال: ... جواب:] و لکن دلیل اعتبار دارد. ظن معتبر هست. این مقدم است بر ظن اقوی غیر معتبر.

صاحب عروه فرموده که من در حجیت بینه‌اش هم اینجا اشکال دارم تا چه برسد به حجیت خبر ثقه. خب اشکال چیه؟ این تعبیر صاحب عروه که و فی کفایة شهادة العدلین مع امکان تحصیل العم اشکالٌ. چه اشکالی هست. در شرح عروه بزرگان فرمودند که شکال صاحب عروه این است که بین در قبله مستند به حدس است نه حس. این دو شاهد عادل از کجا فهمیدند که قبله مستقیم است؟ غیر از این‌که اجتهاد کردند. بینه در صورتی حجت است که ناشی از حس باشد نه حدس.

جواب این است که اولا چرا می‌‌فرمایید احتمال عقلائی حس نمی‌دهید؟ حس کل شیء بحسبه. خب بینه‌ای که می‌آید می‌‌گوید این آب نجس است، یا این لباس پاک شده آنجا چه جور معتبر می‌‌دانید بینه را؟ چون مقدمات حسیه بر موضوع طهارت و نجاست قائم می‌‌شود و لذا اگر احتمال بدهیم نظر ما با نظر این بینه اختلاف دارد، این بینه معتقد است که این آب با وصل شدن به شیر حوض، آب نجس همین که شیر حوض را باز کردیم پاک می‌‌شود و لو ممتزج نشود آب کر به این آب کر نجس که نظر مرحوم آقای خوئی و استاد بود. اما ما می‌‌گوییم نه، باید ممتزج بشود آب کر با آب نجس تا آب نجس پاک بشود کما علیه السید الامام. نمی‌توانم قول این بینه را قبول کنم. لازم نیست بدانم که این بینه نظرش با من فرق می‌‌کند، ‌احتمال هم بدهم نمی‌توانم اعتماد کنم. چون اخبار او به حکم شرعی که اخبار معتبر نیست؛ او اخبار به موضوع باید بدهد. او وقتی می‌‌گوید این آب پاک شد بالملازمة می‌‌خواهد بگوید یعنی موضوع طهارت او حاصل شد. خب موضوع طهارت به نظر آن بینه باید به نظر من هم موضوع طهارت باشد.

اینجا هم اگر واقعا این بینه‌ای که می‌آید می‌‌گوید قبله این طرف است اختلاف موضوعی با ما نداشته باشد که در قبله دیگه اختلاف موضوعی نیست، یک وقت می‌‌گوید جایز است به این سمت نماز بخوانی این بدرد نمی‌خورد. شاید مقلد یا هم نظر با آقای بروجردی است که می‌‌گوید تا چهل و پنج درجه اختلاف هم به سمت راست و چپ مضر نیست. اما اگر بگوید قبله این طرف است خب شهادتش ناشی از مقدمات حسیه است. مقدمات حسیه تشخیص قبله به همین هست که انسان از ستاره جدی کمک بگیرد، از خورشید در روز کمک بگیرد یا با ابزارآلات جدیدی که الان هست یا از طریق رؤیت مساجد و مقابر مسلمین علم پیدا کند انسان به جهت قبله. همین کافی است دیگه. شک هم بکنیم که این بینه عن حس دارد شهادت می‌‌دهد بر جهت قبله یا عن حدس، خب سیره بر بر اجراء اصالة الحس است دیگه و اطلاق ادله حجیت بینه شاملش می‌‌شود.

ثانیا: بر فرض بدانیم این بینه اجتهاد کرد، خب باید بحث کنیم: اگر کارشناس است، می‌‌گوید قبله به این سمت است اما بر اساس نظر کارشناسی می‌‌گوید، ‌چرا قول کارشناس در اینجا حجت نیست به نظر شما؟‌ آقای سیستانی فرمودند اگر کارشناس باشد حتی یک نفر هم باشد کافی است لازم نیست بینه باشد. چون قول خبره حجت است و لو خبره واحد.

[سؤال: ... جواب:] ما خودمان حال نداریم برویم از راه حس تشخیص بدهیم، ما حال نداریم خودمان برویم اجتهاد کنیم، به قول یک شخص که اجتهاد کرده است اعتماد می‌‌کنیم.

البته آقای خوئی در بحث اجتهاد و تقلید فرموده قول کارشناس در امور حدسیه حجت است، در امور حسیه حجت نیست. بعضی چیزها از امور حسیه هستند مثل این‌که باران آمد یا نیامد، این امر حسی است. حالا کارشناس می‌‌گوید باران آمد. از کجا؟ بر اساس حرکت ابرها و سمت و سوی ابرها کارشناسی می‌‌کند. یا کارشناس می‌‌گوید ماه رؤیت شد. در حالی که رؤیت ماه از امور حسیه است. آقای خوئی فرمودند این حجت نیست. حالا این بحثش در جای خودش. ما وارد این اختلاف نمی‌شویم. فعلا بحث ما در این است که قول بینه مع احتمال الاستناد الی الحس حجت است و این فرمایش صاحب عروه می‌‌خواهیم بگوییم درست نیست.

[سؤال: ... جواب:]‌ شأن بعضی‌ها این است که إعمال حدس می‌‌کنند اما ظهور نوعی این نیست. ... جهت جنوب حسی است. ... ستاره جدی پیدا کردنش از امور حسیه بوده. الان شما برای پیدا کردن اوداج اربعه مرغ اعمال اجتهاد باید بکنید؟ ولی خیلی از ماها نمی‌دانیم. آنی که می‌‌داند برای او حسی است؛ اجتهاد نیست. اجتهاد معنایش این نیست که همه اشخاص آن را به سادگی بفهمند.

نتیجه این شد: شهادت بینه در بحث قبله مع امکان تحصیل العلم هم حجت است و با عدم امکان تحصیل علم هم مقدم است بر سایر ظنون و لو ظن اقوی. چون این طریق معتبر است.

در ادامه صاحب عروه دارد که و مع عدم امکان تحصیل العلم لابأس بالتعویل علی البینة ان لم یکن اجتهاده علی خلافها و الا الاحوط تکرار الصلاة. اگر امکان تحصیل علم نباشد، بینه بگوید قبله به این سمت است شما اجتهاد ظنی‌تان می‌‌گوید قبله به سمت دیگر است احتیاط کنید.

ما می‌‌گوییم نه، چرا احتیاط کنیم؟ بینه حجت شرعیه است و لو ظن اجتهادی اقوی ما بر خلاف آن باشد.

بعد صاحب عروه می‌‌گوید و مع عدم امکان تحصیل الظن یصلی الی اربع جهات ان وسع الوقت و الا فیتخیر بینها. یک فرض هم این است که نه امکان تحصیل علم است و نه امکان تحصیل ظن. در بیابانی است، هوا تاریک، نه ستاره جدی را می‌‌بیند و نه اگر ببیند نمی‌شناسد. از این جوان‌های امروزی است که این چیزها را وارد نیستند. صاحب عروه می‌‌گوید که باید به چهار سمت نماز بخواند اگر وقت وسعت دارد؛ اگر وقت وسعت نداشته باشد مخیر است.

مشهور قائل شدند به این‌که اگر امکان تحصیل ظن باشد، تحصیل باید بکند الاقوی فالاقوی و اگر امکان تحصیل ظن نباشد احتیاطا به چهار سمت نماز بخواند و این شهرت عظیمه بر طبقش هست. بلکه در غنیه گفته علیه الاجماع.

نسبت داده شده به شیخ مفید و شیخ طوسی که فرمودند که نه، عمل به ظن جایز نیست. امارات سماویی اگر باشد مثل همان ستاره جدی، خوب است. و الا اگر امارات سماویه نباشد ظن هم پیدا کنی به جهت قبله بدرد نمی‌خورد؛ باید به چهار سمت نماز بخوانید.

خب اشکال فرمایش این دو بزرگوار این است که در صحیحه زراره است: یُجزی التحری، ‌یا یُجزی المتحری اذا لم یعلم این وجه القبلة. صحیحه زراره می‌‌گوید اگر انسان نداند قبله به چه سمت است مجزی است تحری. تحری چیه؟ تحری یعنی تلاش برای پیدا کردن طریق ارجح و اولی. تلاش از سعی و للعلم بالطریق الافضل. این می‌‌شود تحری. یجزی التحری یا یجزی المتحری ابدا اذا لم یعلم این وجه القبلة.

چرا به این روایت عمل نشده توسط شیخ مفید و شیخ طوسی؟ احتمال می‌‌دهیم که نکته‌اش این باشد که در بعض از نسخ هست که یجزی المتحیر ابدا اذا لم یعلم این وجه القبلة. یجزی المتحیر ربطی ندارد به یجزی المتحری. و لکن قطعا این نسخه درست نیست. چون چه چیز یجزی؟ یجزی المتحیر. چه چیزی؟ یجزی المتحیر، مجزی است برای متحیر چه چیزی؟ اذا لم یعلم این وجه القبلة ‌یعنی در جایی که عالم به وجه قبله نیست مجزی است برای متحیر، ‌چه چیزی مجزی است؟ ‌مجزی است به چهار سمت نماز بخواند؟ مجزی است به یک سمت نماز بخواند؟ هیچی در روایت ذکر نشده. و این خلاف ظاهر است. ظاهر این است که یجزی التحری یا یجزی المتحری، ‌یجزی المتحری یعنی یجزیه التحری، تحری مجزی است. این انصافا دلیل بر این است که تحصیل ظن کافی است.

[سؤال: ... جواب:] عرض می‌‌کنم یجزی المتحیر این غلط نساخ است. اصلا خلاف ظاهر است. ظاهرش این است که یجزی التحری یا یجزی المتحری. و الا برای متحیر مجزی است اگر نداند قبله در کجاست. خب چه چیز مجزی است؟ ... در وسائل الشیعة این روایات را در باب 8 باب وجوب الصلاة الی اربع جهات مع الاشتباه و تعذر الترجیح نقل کرده. روایت اول این است: یجزی التحری ابدا اذا لم یعلم این وجه القبلة. در کافی صحیحه زراره این است: یجزی التحری ابدا اذا لم یعلم وجه القبلة. در من لایحضره الفقیه داشت یجزی المتحیر اینما توجه اذا لم یعلم این وجه القبلة. خب ما می‌‌گوییم نسخه کافی که داشت یجزی التحری ابدا اذا لم یعلم این وجه القبلة این ظاهرش این است که تحصیل ظن اقوی کافی است.

اما این مطلب که اگر تحصیل ظن اقوی امکان داشت، مشهور گفتند واجب است به چهار جهت نماز بخوانیم، ‌خب این دلیلش چیه؟

یک استدلال، ‌استدلال به این شده که ما بین المشرق و المغرب قبلة. و لذا اگر شما به چهار سمت نماز بخوانید یا به سمت قبله نماز خواندید یا ما بین المشرق و المغرب.

جواب این است که پس چرا ما به چهار طرف نماز بخوانیم. به سه طرف که نماز بخوانیم همین است. یا به سمت قبله نماز خواندیم یا انحراف‌مان کمتر از نود درجه است. چرا؟‌ برای این‌که مشکل من با دو نماز چیه؟ اگر دو نماز بخوانم با صدو هشتاد درجه اختلاف. می‌‌گویم شاید من بیش از نود درجه انحراف داشته باشم از قبله یا خود نود درجه که ما بین المشرق و المغرب قبلة نشود. حالا اگر یک نماز دیگر بخوانم که فاصله هر نمازی با نماز دیگر صد و بیست درجه باشد، یقینا من از قبله واقعی کمتر از نود درجه منحرف شدم؛ ‌به شصت درجه هم نمی‌رسد، پس این دلیل کافی نیست.

عمده استدلال آقایان به روایات است:

روایت اول مرسله صدوق است در فقیه. می‌‌گوید روی فی من لایهتدی القبلة فی مفازة انه یصلی الی اربعة جوانب.

روایت دوم مرسله کلینی است. در کافی هست و روی ایضا انه یصلی الی اربعة جوانب.

این دو روایت مرسله است و معلوم نیست زاید بر روایاتی باشد که بعدا نقل می‌‌کنیم. یعنی مستفیض نمی‌کند خبر را.

روایت سوم مرسله خراش یا خداش هست عن ابی عبدالله علیه السلام. روایت را از متن وسائل بخوانم. محمد بن حسن باسناده عن محمد بن علی بن محبوب عن العباس عن عبدالله بن المغیرة عن اسماعیل بن عباد عن خراش یا خداش عن بعض اصحابنا عن ابی عبدالله علیه السلام. قال جعلت فداک! ان هؤلاء المخالفین یقولون اذا اطبقت علینا او اظلمت فلم نعرف السماء کنا و انتم سواء فی الاجتهاد فقال علیه السلام لیس کما یقولون اذا کان ذلک فلیصل الی اربع وجوه. عامه می‌‌گفتند آقا! شما به ما می‌‌گویید اهل اجتهادید، خب شما هم اهل اجتهادید. وقتی تشخیص نمی‌دهید قبله را، به یک سمتی می‌آیستید نماز می‌‌خوانید. در این روایت فرمود نه، لیس کما یقولون اذا کان ذلک فلیصل الی اربع وجوه. اگر واقعا روشن نبود جهت قبله باید به چهار جهت نماز خوانده بشود.

خب این روایت هم که مرسله است و خود خداش هم توثیق ندارد.

بعد یک مضمونی دارد که خلاف مشهور است: اجتهاد در قبله را انکار کرده. در حالی که اجتهاد در قبله مطابق با فتوی مشهور است. خود مشهور آمدند گفتند که اجتهاد بکنید، این روایت می‌‌گوید نه، ما اجتهاد نمی‌کنیم به چهار طرف نماز بخوانید.

پس ما هیچ دلیلی معتبر بر این‌که با وجود عدم امکان تحصیل ظن به جهت قبله به چهار طرف نماز بخوانیم پیدا نکردیم. بلکه صحیحه زراره و محمد بن مسلم می‌‌گوید مخیری. یجزی المتحیر اینما توجه اذا لم یعلم این وجه القبلة. متحیر به هر سمتی متوجه بشود نمازش صحیح است. مؤیدش هم مرسله زراره است که ما صحیحه می‌‌دانیم چون مرسلش ابن ابی عمیر است. عن ابن ابی عمیر عن بعض اصحابنا عن زرارة، قال سألت اباجعفر علیه السلام عن قبلة المتحیر فقال یصلی حیث شاء.

بناء بر این مقتضای قاعده این است که شخصی که نمی‌تواند جهت قبله را شناسایی کند مخیر است.

منتها کسانی که مرسلات ابن ابی عمیر را قبول ندارند، ما قبول داریم وفاقا للسید الزجانی و السید السیستانی، امام هم قبول دارند، امام هم فرمودند نجاشی گفته اصحاب به مراسیل ابن ابی عمیر عمل کردند. آن‌هایی که قبول ندارند فقط دلیل‌شان می‌‌شود صیحیه زراره و محمد بن مسلم. اینجا ما یک بحث سندی می‌‌کنیم و یک بحث متنی به لحاظ این‌که در بعضی از نسخ متحری بود در نقل‌های دیگر، در این نقل صدوق متحیر است. ببینیم آیا این‌ها دو روایت است یا یک روایت ان‌شاءالله فردا.